



۲۰۱۶/۰۴/۲۳



م. اسحاق نگارگر

ما افغانها فریب خورده ایم یا ناتو خود را فریب داده است؟

چند روز پیش از تلویزیون الجزیره پروگرام "مهدی حسن" را می شنیدم که با آقای "راسموسن" سکرتر جنرال پیشین ناتو صحبت میکرد. راسموسن در آن پروگرام همانند پهلوان مغلوب که در جست و جوی پوست کیله باشد تا شکست خود را توجیه کند با سرافکنگی گفت:

"ما در افغانستان هدف های خود را به دست آوردیم." من درمانده بودم که این هدف های ناتو که او بدان رسیده است چه بود که ما ندیده ایم. آیا راستی ناتو در افغانستان دستاوردی داشته است یا با نوعی بازارتیزی خاک به چشم ما افغان ها میزند و ما را دهاتیان ساده لوح یا به اصطلاح مردم مزارشریف چپنکی یافته است؟ اتفاقاً مهدی حسن که ژورنالیست زرنگ است از دستاوردهای ناتو پرسید و از خلال پاسخ راسموسن من ملتفت شدم که اگر خاک به چشم ما نزنند مسلماً به چشم شنوندگان غربی که احصائیه ها را جدی می گیرند، میزند.

من در سلسله کتاب های آمازون - کندل به کتابی از "کرسیتینا لم" (Lamb) برخوردم که تنها عنوانش کافی بود که دست ناتو را باز کند. بعد از آنکه کتاب را خواندم تصمیم گرفتم که کم از کم مقدمه آنرا برای خوانندگان افغان ترجمه نمایم. عنوان کتاب است: (خدا حافظ کابل - از افغانستان به سوی دنیای به مراتب خطرناک تر).

من از همین جا نگارش این خانم را که بیش از بیست و هفت سال در افغانستان و پاکستان زیسته است و این منطقه را همانند کف دست خود می شناسد برای تان تقدیم می کنم. این شما و این هم خانم کرسیتینا لم:
(ترکِ هلمند)

کمپ هلمند ۲۷ - ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۴

*** **

"خانم ها و آقایان، لطفاً به جاهای خود بنشینید تا به مراسم پایان عملیات پردازیم." این صدای بم و احساساتی سخنگوی امریکایی بود که همانند طبل بازی های ورزشی طنین افگند.

قطار های چوکی های قاتکی که مقابل یک دیوار بدون پنجره چیده شده بود به نظر می آمد. در دیوار نام چند قوماندان اخیر هلمند نوشته شده بود. پشت سر چوکی ها، سربازان نیروی بحری امریکا و سربازان انگلیس ایستاده بودند و در کنار شان سربازان افغان نیز حضور داشتند.

چهار بیرق اتحاد پادشاهی برتانیه، بیرق امریکا، ناتو و افغانستان نیز بر افراشته شده بود.

یک مُلا آمد و آیاتی از قرآن تلاوت کرد. آنگاه سه جنرال امریکایی برای صحبت وقت گرفتند. یکی از آنان آخرین قوماندان هلمند جنرال D.D. Yoo از نیروی بحری بود. مردی که قد و بستِ ناپلیونی داشت. او مایک را گرفت و آغاز به سخن کرد. کسی از شکست یا عقب نشینی و سربازانی که تابوت های شان در بیرق های شان پیچیده شده بود چیزی نگفت. جنرال یو گفت:

"این انتقال نشانه پیشرفت است. این انتقال در باره افغانها و پیشرفت های شان در سیزده سال اخیر است. دیگر هلمند زیر کنترل افغان هاست." جنرال سعد ملوک گفت: "ما آماده استیم اما او نتوانست در چشم های من بنگرد. او در این فصل جنگ هشتصد سرباز خود را از دست داده و خود نیز از بمی که در کنار سرک سنگین منفجر شده بود تصادفاً از مرگ حتمی نجات یافته بود. منصبداران برتانوی اصلاً صحبتی نکردند. هشت سال نقش برتانیه در هلمند به پایان رسیده بود. آفتاب به گرمی می تافت و بوتل های آب معدنی بود که پیهم خالی می شد. دیگر بیرق ها را پایین آوردند و تنها بیرق افغانستان باقی ماند. مهمانان در یک کابین کوچک رفتند و در آنجا برای شان ماهی سه مان دودی و گوشت گاوی که آهسته پخته شده بود با کیک های چاکلیت که برای همین منظور از انگلستان وارد شده بود به حصار تقدیم شد و جنرال شیر محمد کریمی برای جنرال یو تصدیق و قالیچه تقدیم نمود و عکس های یاد گاری گرفته شد. چار صد و پنجاه و سه سرباز برتانیه در افغانستان جان باخته بودند. چار صد و چار تن تنها در هلمند. من سوزش داغ اشک را بر رخسار هایم احساس کردم. بسیاری از آنان آنقدر جوان بودند که می توانستند فرزندان من باشند. صد های دیگر نیز اعضای پیکر خود را در انفجار بم های کنار جاده باخته و معیوب گردیده بودند. ده ها هزار افغان قوم و خویش و خانه های خود را از دست داده و در کمپ های کابل مهاجر شده بودند و برای یک توتو نان خشک و چربوی گوشت گدایی می کردند و هر روز صبح به خاطر سرمای شبهای کابل فرزندان خود را دفن می نمودند. وقتی بیرق ها را پایین آوردند برای من که تمام دوران پا به سن گذاشته خود را در این کشور که نقشه اش شباهت به سنگ پُشت دارد تیر کرده بودم همه چیز به پایان رسیده بود. بیست و هفت سال پیش بود که من به عنوان یک خبرنگار جوان اینجا آمده بودم تا از جنگ های مجاهدین با روس ها گزارش تهیه کنم. من عاشق این سرزمین جنگ و انار بودم و چندین بار تا آستان مرگ رفته بودم. در سال ۱۹۸۹ شاهد روزی بودم که شوروی سربازان خود را از این کشور بیرون بُرد ولی در خواب هم نمی دیدم که روزی شاهد خروج مفتضحاته سربازان کشور خود از اینجا باشم. بعد از خروج روس ها همه علاقه خود را برای این کشور باختند. در سراسر این منطقه ۱۳۷ پایگاه برتانیه بود. در "سنگین"، "موسی قلعه"، "نوزاد" و دیگر جاها. در "سنگین" بزرگترین کمپ دنیا بعد از جنگ دوم جهانی وجود داشت و در آن یک بلیون پوند به مصرف رسیده بود. در هنگام بیر و بار برای سی هزار نفر قهوه و غذا تهیه میکرد. قهوه خانه، پیازه هت، کنتاکی چکن فرای سه تا چم یک شفاخانه داشت و هر روز پانزده هزار بوتل آب معدنی تولید می کرد و در سه کانتین صد ملیون غذا پیشکش می کرد. هفته شست و پنج هزار تخم مرغ و شش هزار قطی آیسکریم همه از خارج آورده می شد و روزانه شش یا هفت جمبو جت در اینجا رفت و آمد داشت. حالا همه را یک بارگی خراب کردند و راه خود را گرفتند و رفتند. شهرک این کمپ دُرست مانند آلدرشات در برتانیه بود. هزاران مرمیمی مصرف نشده را در ماشین خاص پُله جوار می انداختند تا به صورت بیخطر منفجر سازند. حتی کمره های امنیتی و برج های ترصد آنها که می توانست برای اردوی افغانستان مفید باشد نیز ویران کردند. افغان ها به شوخی می گفتند که اگر انگلیس ها می توانستند حتی دیوارهای کانکریتی را نیز با خود می بُردند. در آنجا دیوار یادگاری بود که در چهار صد و پنجاه و سه قطعه برنج نام سربازانی را که در افغانستان جان باخته

بودند حک شده بود آنرا نیز نابود کردند چنانکه گویی قصد داشتند هیچ نشانی از خود باقی نگذارند. در شام آخر برق را نیز قطع کردند و جنریتر های گول پیکرش را باخود بُردند. خروج برتانیه از افغانستان بسیار به خروج امریکا از ویتنام شباهت داشت. "لارد اشدون" رهبر سابق لیبرال دموکرات ها آنرا "فاجعه بار" خواند. ایجاد تغییر و تحول در آن مملکت کاملاً از یاد ها رفت.

پاکستان کشوری که پس از ۱۱/۹ بیست بلیون دالر کمک دریافت کرد میزبان بن لادن از آب بر آمد. کشتِ کوکنار افزایش یافت و حالا بیش از دو صد هزار هکتار زمین زیر کشتِ کوکنار است. ناتو در مجموع ۳۴۸۴ سرباز از دست داده و شاید یک تریلیون دالر خرج کرده باشد. جنگی را که اوباما جنگِ خوب می گفت اکنون همه از آن دست شسته اند. دیروز تنها القاعده بود ولی امروز در سومالیا الشباب، در نایجیریا بوکو حرام بر القاعده افزوده شد. ملا محمد عمر و ایمن الزواهری آزاد می گردند.

طالبان پاکستان خطرناک تر از طالبان افغانستان استند. در عراق، سوریه و لیبیا سر بریدن سنت روز شده است. ملک عبدالله اُردُن جهان را در آستانه جنگِ سوم جهانی می بیند. در افغانستان سرک ها و مکتب ها گشاده شد ولی فقر گشوده همچنان بیداد می کند و یکی از فقیر ترین جای ها مانده است. پولی که تا ختم سال ۲۰۱۴ امریکا در افغانستان ریخته است بیشتر از پولِ پلان مارشال است که اروپا را آباد کرد ولی یک سوم مردم افغانستان به اساس راپور ملل متحد با کمتر از هشتاد پنس در روز گذاره می کنند. زنان هنوز در خطر تجاوز های جنسی قرار دارند و هنوز هم نیم کودکان افغان پا به مکتب نمی گذارند. در همین اواخر پانزده هزار سرباز افغان و بیش از ۲۲ هزار غیر نظامی جان باخته اند. حامد کرزی هنگام خدا حافظی در سپتمبر ۲۰۱۴ گفت: "ما در جنگِ خارجیان زندگی خود را از دست میدهم" و بدین ترتیب از امریکا و انگلیس سپاسگزاری کرد!

میجر جنرال دکی دیوس (Major General Dickie Davis) وقتی در ۲۰۰۲ از او در باره مأموریتش در افغانستان پرسیدند گفت: "ما چند صد سال برای این جنگ در اختیار داریم!" این باخت یک باختِ نظامی نیست ولی مسلماً یک باختِ سیاسی است و عجیب است که باخت برای یک دشمن بی تعلیم است و غرب در خلال این جنگ معنویت را باخته است زیرا که قدرت را به کسانی داده است که از نظر افغان ها مسؤول بازداشت ها و شکنجه های آن گونه زندانیان بوده اند که در زمانِ نا دُرست در جای نادرست یافته شده اند. وقتی اُسامه بن لادن را نه چندان دور از پایتخت یک متحد خود یافتیم باید می دانستیم که ما درگیر جنگِ نادرستی بوده ایم. در خلال این دوره، من در پاکستان، افغانستان، عربستان سعودی که محل تولد پانزده تن طیاره ربای ۱۱/۹ بود زیسته ام و با بسیار اشخاص کلیدی صحبت ها کرده ام و طول و عرض پاکستان را از وادی صوات گرفته تا لاهور و کراچی و مدرسه های استخدام جهادیان پیموده ام و در افغانستان نیز از کنر در شرق تا شهر شاعران یعنی هرات در غرب و فقیر ترین شهر در شمال یعنی سمنگان رفته ام و در همان سرویس سفر کرده ام که بی نظیر بوتو را ترور کردند و همان طور که گفتم بار ها تا آستان مرگ رفته ام و این کتاب را نوشته ام تا این داستان را که پایانش هنوز معلوم نیست باز گویم." مقدمه کتاب (کابل خدا حافظ - از افغانستان به سوی دنیای به مراتب خطرناک تر) در همین جا به پایان می رسد. هر چند یادداشتِ امروز من بسیار طولانی تر از معمول شد ولی فکر می کنم که این کتاب آینه ای است که دستاورد های ناتو را در افغانستان نشان میدهد. اگر عمر بقا کرد و اختلال صحت قلم را از دستم نگرفت چند یادداشتِ دیگر نیز بر این کتاب و بر اساس این کتاب خواهم نوشت. یار زنده صحبت باقی.

۲۲ اپریل ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر